

تفسیر تطبیقی واژه‌ی «کلمات» در آیه‌ی ۱۲۴ سوره بقره از دیدگاه فریقین

سیدضیاءالدین علیانصب^۱، اکرم نصیری^۲

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

^۲. طلبه سطح سه آموزش عالی الزهرا(س) تبریز.

چکیده

یکی از سنت‌های خدای متعال، آزمایش بندگان است؛ چنان‌که قرآن تصریح می‌کند، حضرت ابراهیم ۷ یکی از بندگان مقرب الهی است که به انواع گوناگون آزمایش‌ها مبتلا شده‌اند. نوشتار حاضر در پی معناسازی واژه‌ی «کلمات» در آیه‌ی ۱۲۴ سوره بقره در صدد پاسخ به این سوال است که؛ دیدگاه مفسران فریقین در معنای واژه‌ی کلمات چیست؟ این مقاله با مراجعه به مهم‌ترین تفاسیر فریقین اهم نظریات را بررسی کرده و این نتیجه رسیده که؛ از مجموع ۳۱ نظریه، مفسران شیعی و اهل سنت ۱۱ مورد اشتراک دارند و ۲۰ مورد دیدگاه مفسران شیعی است، صحیح این است که موارد امتحان از حقایق واقعی به شمار می‌آیند از جنس قول و لفظ نیستند. حضرت ابراهیم ۷ به این حقایق جامه‌ی عمل پوشاند و این افعال را با مقامات و احوالات قلبی تسلیم، رضا و توکل و عبودیت، انجام داد.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم، کلمات، ابتلاء، امتحان، امامت، آیه ۱۲۴ سوره بقره.

طرح مسأله

سنت آزمایش، یکی از سنت‌های الهی است که همه‌ی بندگان الهی به گونه‌ای مورد ابتلا واقع شده‌اند. البته بندگان خاص باید مورد آزمایش خاصی قرار گیرند. حضرت ابراهیم^۷ از همان بندگان خاصی می‌باشد که خدا در سوره بقره می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» (بقره/۱۲۴) در نتیجه‌ی این امتحانات، حضرت ابراهیم^۷ به مقام امامت نایل شده‌اند؛ که البته امر مهم امامت باید فرع ابتلائات و امتحانات ویژه‌ای باشد و نه یکسری امور عادی و ناسازگار با سیاق آیه، که در بعضی از تفاسیر شاهد چنین نظریه‌هایی می‌باشیم. بنابراین بررسی نظرات تفسیری میان فریقین ضروری است تا نظرات ضعیف از قوی شناخته شود و پاسخی بر سوال اصلی مقاله باشد که دیدگاه مفسران فریقین در معنا و مقصود از واژه‌ی کلمات چیست؟ و موارد اشتراک و افتراق آن‌ها کدام است؟ از این روی، نوشتار حاضر در نظر دارد؛ با مراجعه به تفاسیر فریقین، نظرات مربوط به «کلمات» را در این آیه یافته و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و سپس موارد اشتراکی و اختلافی میان مفسران فریقین را بیان کرده و دیدگاه‌های مخالفان را تجزیه و تحلیل نماید تا تفسیر صحیح آشکار شود. در رابطه با موضوع حاضر کتاب یا مقاله‌ی خاصی با این عنوان وجود ندارد، هرچند در مورد خود آیه در مورد واژه‌ی امامت مقالاتی نوشته شده است، اما در مورد معنانشناسی واژه‌ی کلمات از نظر فریقین چنین مقاله‌ای یافت نشد، هر چند در بیشتر تفاسیر به صورت کلی به تفسیر این آیه پرداخته شده و نظریات گردآوری شده و گاهی نقد و تحلیلی صورت گرفته است. در این مقاله تمامی دیدگاه‌ها جمع آوری شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

مفهوم شناسی

قبل از شروع بحث لازم است نگاهی دقیق و اجمالی به واژگان شود. سپس موارد قرآنی واژه را بررسی کرده و در ادامه مباحث به نقل و تجزیه و تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

لغت‌شناس قرن اول دلالت «کلم» را بر دو اصل دانسته است؛ یک اصلش دلالت بر نطقی می‌داند که مفهومی داشته باشد و اصل دیگر، جراحت و اثرگذاری است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۳۷۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۳۲) برخی دیگر آن را همان صداهای پی‌درپی برای معنا و مفهوم دانسته‌اند. (فیومی، ۱۴۴۴: ص ۵۴۰) لغت‌شناس معاصر کلام را عبارت از ابراز هر آن‌چه که در باطن است اعم از افکار و منویات دانسته به هر وسیله‌ای که ممکن باشد و با اختلاف اشخاص و موارد هم مختلف می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ص ۱۱۹)

همان‌طور که زخم اثری است که بر زخم زنده دلالت می‌کند، کلمه و کلام اثری است که بر معنای منظور از آن دلالت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۱۳۹) کلام در حقیقت همان معنایی می‌باشد که قائم به نفس است. برای اینکه گفته می‌شود؛ در نفس و وجود من کلام است... و آن چیزی است که انسان آن را از وجود خودش می‌یابد آن زمان که غیر خودش را (به چیزی) امر کند یا او را نهی کند یا او را خبر دهد یا از او خبر بگیرد و این‌ها معنایی است که دلالت می‌شود بر آن‌ها به وسیله‌ی عبارات و آگاهی داده می‌شود بر آن‌ها به وسیله‌ی اشارات. (مصطفوی، ۱۴۳: ج ۱۰، ص ۱۱۸)

کاربردهای قرآنی واژه‌ی «کلمات»

واژه‌ی کلمه در قرآن هم به معنای قول و لفظ آمده «وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ؛ و برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده‌ای نیست.» (انعام/۳۴) و هم به موجودات و اعیان خارجی، اطلاق شده است: «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد.» (آل عمران/۴۵)

این واژه در هرکجا به خدا نسبت داده شده به معنای «کن فیکون» می‌باشد. «يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ؛ حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت کند.» (انفال/۷) همان‌گونه که به معنای عذاب نیز آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ، آن‌ها که عذاب پروردگارت علیه آنان حتمی شده، ایمان نمی‌آورند.» (یونس/۹۶)

در کلام خدای تعالی، کلمه و یا کلمات به وصف (تمام) توصیف می‌شود، مانند آیه: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا، لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ، وَ سَخْنِ پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است و هیچ تغییری دهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.» (انعام/۱۱۵)

بنابراین؛ کلمات؛ یعنی موجودات و اعیان خارجی؛ زیرا حقایق واقعی حکمی دارد، و عنایات کلامی و لفظی حکمی دیگر دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۶) با توجه به آیهی «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهِنَّ» (بقره/۱۲۴) کلمه وقتی تمام می‌شود که لباس عمل بپوشد، آن وقت است که تمام و صدق می‌شود. (همان) (تناسب حکم و موضوع) پس کلمه در این آیه فعل است نه قول و لفظ.

دیدگاه‌های مفسران در تفسیر کلمات

از مراجعه به مهم‌ترین تفاسیر فریقین روشن گردید؛ در مورد معناشناسی واژه‌ی کلمات میان مفسرین سنی و شیعه چندان اختلاف نظری وجود ندارد. موارد مشترک عبارتند از؛

۱) امامت

قرآن در جریان درخواست حضرت ابراهیم^۷ می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهِنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» بعضی از مفسرین با توجه به سیاق آیات، یکی از امتحانات حضرت ابراهیم را امامت ایشان بیان کرده‌اند. (ابن‌عاشور، ج ۱، ص ۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص: ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۷؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۶)

۲) کلمات القائی بر حضرت آدم A

برخی مفسران شیعی با استناد به روایت ذیل، منظور از کلمات را همان کلمات القاء شده از طرف خدا بر حضرت آدم A دانسته‌اند. در روایت آمده است که: «از امام صادق (ع) درباره‌ی آیهی «وَ إِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ» سوال شد این کلمات چیست؟ فرمود: این همان کلماتی است که خدا به حضرت آدم برای بپذیرفتن توبه او آموخته بود. حضرت آدم خدا را صدا زد بحق محمد، و علی، و فاطمه، و حسن، و حسین توبه مرا بپذیر پس بعد از آن خداوند توبه حضرت آدم را پذیرفت که او توبه‌پذیر مهربان است.» (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۱۷؛ عروسی حویزی، ج ۱، ص ۱۲۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۸۳) برخی از مفسران اهل سنت نیز بدون استناد به هیچ روایتی بر همین عقیده معتقدند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰۴)

۳) خصلت‌های ۳۰ گانه

منظور از کلمات؛ خصال ۳۰ گانه‌ای است که در سه سوره‌ی توبه و احزاب و مومنون آمده است. از خصال پسندیده که ۱۰ صفت آن در سوره‌ی توبه آمده است: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ [آن مؤمنان،] همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند. و مؤمنان را بشارت ده.» (توبه/۱۱۲) و ۱۰ صفت دیگر آن در این آیه آمده: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکيبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.» (احزاب/۳۵) و ۱۰ خصلت دیگر در این آیات بیان شده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا آیهی «وَلِيكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» (مومنون/۱ تا ۱۰)؛

۱. جعفر بن محمد (ع)، قال: سألت عن قول الله عزوجل «وَ إِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ» ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتأب عليه، و هو إنه قال: يا رب! أسألك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا ثبت علي، فتأب الله عليه إنه هو التواب الرحيم؛

طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۷؛ طبرسی، ج ۱، ص ۳۷

۴) خصلت‌های ۴۰ گانه

بنابر روایت دیگری که از ابن عباس وارد شده است؛ «کلمات» به ۴۰ «خصلت» تفسیر گردیده است و آن‌ها عبارتند از: ۳۰ خصلتی که در سه سوره توبه و احزاب و مومنون بیان شده به اضافه ۱۰ خصلت دیگری که از آیات ۲۲-۳۴ سوره ی معارج استفاده می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۶)

۵) خصلت‌های ۱۰ گانه

بعضی از مفسران کلمات را به خصال ۱۰ گانه، تفسیر کرده‌اند، که آن‌ها را «سنت ابراهیم و خصال فطرت» و یا «سنت حنیفیه» نامیده‌اند؛ پنج خصلت درباره‌ی نطافت و ترتیب سر و روی پنج خصلت درباره‌ی بدن است که عبارتند از: زایل کردن موها، ختنه کردن، چیدن ناخن‌ها، غسل جنابت، شستشوی با آب، مضمضه، استنشاق، شانه کردن سر، چیدن شارب، مسواک زدن (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص: ۴۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۶)

البته در مصادیق این مورد، میان مفسران اختلاف نظراتی وجود دارد و بنابر روایاتی که آورده‌اند، تفسیر کلمات را مختلف بیان نموده‌اند که موارد اختلافی به شرح زیر است؛

در نظر یکی از مفسرین به جای خال کردن، ختنه کردن و تراشیدن موی شرمگاه و زیر بغل‌ها آمده است. (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۴۶) در تفسیر دیگری پاک کردن و ریش گذاشتن (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳) در برخی تفاسیر، طهارت از بول و غائط، شستن ادرار با آب، شستن قبل و دبر، و شستن مفاصل انگشتان، شستن دبر و فرج، نیز به عنوان توضیح بر طهارت با آب آمده است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴) در نظر دیگر غسل روز جمعه بیان شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵) هم‌چنین علاوه بر موارد دیگر، تراشیدن (مو) با تیغ نیز آمده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴)

۶) معرفت به توحید و تنزیه حق تعالی

با استناد به آیهی «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم. (انعام/۷۹) شناخت خداوند، معرفت به توحید خداوند، منزه دانستن او از تشبیه، از جمله امتحاناتی است که طبق نظر مفسرین، حضرت ابراهیم A مورد ابتلا واقع شده است. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۷) یقین

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» و این گونه، ملکوت آسمان-ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد. (انعام/۷۵)

«یقین» عبارت است از «علم صددرصدی که به هیچ وجه شک و تردیدی در آن رخنه نداشته باشد.» و بعید نیست که غرض از ارایه ملکوت، این بوده که ابراهیم A به پایه‌ی یقین به آیات الهی برسد به طوری که در جای دیگر فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمًا يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. (سجده/۲۴) همان یقینی که نتیجه‌اش یقین به «اسمای حسنی» و صفات علیای خدا است، و این مرحله، همان مرحله‌ای است که درباره‌ی رسیدن پیغمبر 9 به آن پایه، فرموده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا؛ منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی- که پیرامون آن را برکت داده‌ایم- سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او نمایانیم، که او همان شنوای بیناست.» (اسراء/۱) و نیز فرموده: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى؛ به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را دید.» (نجم/۱۸) و این یقین به آیات پروردگار، نهایت و اعلا درجه‌ای است که انبیاء A در سیر تکاملی خود می‌توانند به آن برسند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷،

ص ۲۴۴) پس رسیدن به مرحله یقین از نظرات دیگری است که مفسرین به انواع امتحانات حضرت ابراهیم (پ) اضافه نموده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۸) شجاعت

قرآن می‌فرماید: «فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ؛ پس آن‌ها را- جز بزرگ‌ترشان را- ریزریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند.» (انبیاء/۵۸)

طبق نظر برخی از مفسرین، مقام شجاعتی که در این قسمت از داستان زندگی حضرت ابراهیم (پ) که در آیات مذکور برداشت می‌شود، امتحان دیگری است که می‌تواند تفسیر واژه‌ی کلمات قرار گیرد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹) حضرت ابراهیم (پ) به دلیل مقاومتی نایل شد که تنها در برابر هزاران نفر دشمن ایستادند و خدایان ساختگی ایشان را نابود کردند.

۹) حلم

یکی دیگر از مصادیق کلمات در قرآن، حلم است. خدای متعال درباره‌ی حضرت ابراهیم (پ) می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ؛ ابراهیم بردبار و نرم‌دل و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.» (هود/۷۵) صفت حلم و بردباری که از واژه‌ی «حلیم» در این آیه برداشت می‌شود، نمونه‌ی دیگری از امتحان الهی مورد ابتلا حضرت ابراهیم (پ) می‌باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۱۰) سخاوت

قرآن در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ؛ آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟» (ذاریات/۲۴)

طبق نظر دیگری که مفسرین از امتحانات حضرت ابراهیم (پ) به شمار آورده‌اند. صفت سخاوت است. سخاوت و مهمان‌داری لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند و از واژه‌ی (ضیف) در آیه‌ی یاد شده برداشت می‌شود. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹) در آیه‌ی دیگری هم «فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٌ؛ آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟» (ذاریات/۲۴) طبق آیه‌ی یاد شده حضرت ابراهیم (پ) برای مهمانان خودشان گوساله‌ای را ذبح کردند که دلالت دیگری بر سخاوت ایشان می‌باشد.

۱۱) کناره‌گیری از بستگان خود به دلیل شرک آن‌ها

طبق آیه‌ی «وَأَعْتَزَلَكَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ و چون از آن‌ها و [از] آن‌چه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت...» (مریم/۴۸) یکی دیگر از نظرات مفسرین بر امتحانات حضرت ابراهیم (پ) عزلت و کناره‌گیری کردن از بستگان خود می‌باشد. البته باید افزود اعتزال و کناره‌گیری از واژه‌ی «اعتزلکم» موجود در آیه برداشت می‌شود. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۱۲) مکافات بدی توسط نیکی

طبق آیات قرآن یکی دیگر از امتحانات حضرت ابراهیم (پ) بدی را با نیکی جواب دادن است. قرآن می‌فرماید: «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي؛ گفت: «ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد، و [برو] برای مدتی طولانی از من دور شو. [ابراهیم] گفت: «درود بر تو باد، به زودی از پروردگارم برای تو آموزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است.» (مریم/۴۶ و ۴۷)

درود فرستادن و طلب آموزش از خداوند برای کسی که به او وعده سنگسار شدن را می‌دهد، مصداقی بر نیکی کردن در قبال بدی دیگران که یکی از صفات موجود در وجود حضرت ابراهیم (پ) می‌باشد، که طبق نظر مفسرین، امتحان دیگری بر ایشان می‌باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

طبق نظر برخی از مفسرین از جمله‌ی «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ» چنین بر می‌آید که آن جناب، اخلاص بندگی خود را در نماز و عبادات دیگر و زندگی و مرگ اظهار کند، و یا این است که در همه این چهار چیز انشا (عقد قلب) نماید نه اینکه دو امر اولی را با اخلاص به‌جای آورد و در دو امر اخیر اعتقاد کند که دست خدا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ص ۳۹)

۱۸) استجابت دعا

یکی دیگر از امتحانات حضرت ابراهیم(ع) را استجابت دعا دانسته‌اند. از جمله ماجراهایی که در زندگی ابراهیمخلیل اتفاق افتاده، درخواست مشاهده‌ی کیفیت زنده کردن مردگان در روز قیامت است. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؛ ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی.» (بقره/۲۶۰) با توجه به ادامه‌ی آیه، خدا در قبال درخواست حضرت ابراهیم(ع) که کیفیت زنده کردن مردگان بود؛ ارشاد به ذبح چهار پرنده کرد که بعضی از مفسرین، این ارشاد را استجابت دعا گرفته‌اند و از امتحانات ایشان محسوب کرده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹)

۱۹) برگزیدن

طبق آیه‌ی «وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا؛ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.» (بقره/۱۳۰) برگزیده شدن حضرت ابراهیم(ع) با استناد به واژه‌ی «اصطفیانه» طبق نظر مفسرین از دیگر موردهای امتحان ایشان می‌باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹)

۲۰) اقتدای انبیا به او

با استناد به آیه‌ی «وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ؛ او هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.» (بقره/۱۳۲) حضرت ابراهیم(ع) فرزندان خود را به تبعیت از دین اسلام سفارش فرموده است. به اقتدای از ایشان دیگر انبیا هم چنین سفارشی را کرده‌اند؛ با این روی برخی از مفسرین شیعه مقتدا شدن ایشان را از دیگر امتحانات وی حساب کرده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹)

۲۱) عاقبت به خیری

از دیگر امتحانات ابراهیم(ع) عاقبت به خیری اوست که آیه‌ی «وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.» (بقره/۱۳۰) به این مورد توجه داده است. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹)

۲۲) یکتاپرستی

حضرت ابراهیم(ع) در حنیف بودن یعنی در یکتاپرستی امتحان شدند. «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا؛ سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن.» (نحل/۱۲۳) (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص: ۲۹۰) کلمه‌ی «حنیف» از حنف است که به معنای میل از دو طرف افراط و تفریط، به طرف وسط و اعتدال است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ص: ۳۶) یعنی ابراهیم(ع) مرتکب افراط و تفریط نشد.

۲۳) نهی از منکر

با استناد به آیه‌ی «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا؛ [ابراهیم] گفت: «چون به پدرش گفت: «پدرجان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند می‌پرستی؟» (مریم/۴۲) مفسرین یکی از امتحانات حضرت ابراهیم(ع) را «امر و نهی کردن» بیان نموده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص: ۳۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص: ۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص: ۱۸۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ج ۱، ص: ۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص: ۳۷۹)

۲۴) ذبح فرزند

از موارد دیگری که بیشتر مفسران برآند، ذبح حضرت اسماعیل(ع) توسط حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص: ۳۶۶) علامه طباطبایی با استناد به آیه‌ی «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ؛ گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم.» (صافات/۱۰۲) و آیه‌ی «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ رؤیا ای خود را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. راستی که این همان آزمایش آشکار بود.» (صافات/۱۰۵-۱۰۶) که این امر را بلای آشکار معرفی کرده است، مراد از کلمات، مأموریت ابراهیم(ع) به ذبح فرزند خود اسماعیل(ع) می‌باشد؛ زیرا آیه، تصریح می‌کند که

واقعه‌ی امر ابراهیم به ذبح فرزند خود اسماعیل، بلاء و اختبار دشواری بود. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۲۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۶۸؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۳۷) همچنین با عبارت محنت در اولاد در قضیه ذبح اسماعیل (پ) به این امتحان اشاره کرده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۲۵) امتحان و ابتلای حضرت ابراهیم (پ) به مراتب روحانی

امتحان و ابتلای حضرت ابراهیم (پ) به مراتب روحانی مانند قلب و سر و روح و خفاء و وحدت و احوال و مقاماتی که به وسیله‌ی آن بر آن مقامات تعبیر می‌شود مانند تسلیم و توکل و رضا. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۵۲)

۲۶) مناسک حج

وقوف در عرفه،^۱ طواف،^۲ سعی بین صفا و مروه،^۳ رمی جمرات^۴ و افاضه از دیگر امتحانات ابراهیم (پ) شمرده شده است. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۲۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۸)

۲۷) آزمایش با ستارگان و ماه و خورشید

با توجه به آیات «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْاَفْلِينَ* فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ هَذَا رَبِّي لئن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ* فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ؛ پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم. و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم. پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» (۷۸).» (انعام / ۷۶ تا ۷۸) حضرت ابراهیم (پ) با مشرکان محاجه کرده و یگانگی خدای یگانه را اثبات نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷)

۲۸) شکیبایی بر همسر

امتحان دیگر، شکیبایی حضرت ابراهیم (پ) بر بداخلاقی همسرش ساره می‌باشد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۱۹) که منجر به امتحان دیگر، یعنی رها کردن و اسکان زن و فرزند در وادی خشک سرزمین مکه که هیچ انسانی در آن جا زندگی نمی‌کرد، شد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۶۸) و با استناد به آیه‌ی «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِ مَكَانٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.» (ابراهیم / ۳۷) روشن می‌شود. این امتحان همان محنت در اهل است. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۹)

۱. وُقُوف در عَرَفَات، به معنای توقف در عرفات، دومین عمل واجب حج است که در روز عرفه در سرزمین عرفات انجام می‌شود. زمان واجب وقوف از ظهر تا مغرب شرعی است. توقف حداقلی آن از ارکان حج به حساب می‌آید.
۲. دومین مرحله از عمره تمتع مربوط به اعمال حج، طواف است. کسی که برای انجام عمره تمتع، مُحَرَّم شده و وارد مکه می‌شود، باید به نیت طواف، هفت مرتبه به دور خانه کعبه که در مسجدالحرام است بگردد.
۳. سعی، عبارت است از هفت دور پیمودن مسافت بین صفا و مروه به نیت حج یا عمره؛ به هر دور این عمل «شوط» گفته می‌شود. سعی صفا و مروه از اعمال واجب حج و عمره به معنای هفت بار پیمودن بین دو کوه صفا و مروه.
۴. رمی در لغت به معنی پرتاب کردن و افکندن است. جَمَرَه - که جمع آن «جَمَار» و «جَمَرَات» است - در لغت به معنای سنگ ریزه آمده است. همچنین در اصطلاح، جمره به مکان رمی، واقع در منا نیز گفته می‌شود.

در نقد این دیدگاه باید گفت با توجه به آیهی «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است. (احزاب/۵۷) ایدای پیامبر و موجب لعن و عذاب جهنم است. خدا ساره را از زنان بهشتی معرفی کرده است. ساره، یکی از بانوانی است که در بررسی تاریخ انبیا و گسترش توحید از جایگاه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم سارا را از زنان پاک و والا مقام معرفی می‌کند و او را لایق گفتگو با فرشتگان الهی می‌داند. (هود/۷۱) بنابراین زنی با این ویژگی‌ها چنین تصمیم خشونت‌باری که برخاسته از هوا و هوس را نمی‌گیرد. آن‌طور که نقل شده اگر اخراج اسماعیل و هاجر به جهت اصرار ساره باشد پس خود ابراهیم نیز ظلمی را مرتکب شده است. ابراهیم A که از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است، نباید بر فرض تقاضای سارا چنین تصمیم ناعادلانه‌ای بگیرد و کودک خردسال و زنی بی‌پناه را از منطقه‌ی خوش آب و هوای فلسطین، به بیابانی بی‌آب و علف منتقل نماید. چنین امری حداقل با عقاید شیعه که انبیا را از تمامی جهات معصوم می‌داند، سازگار نیست. (علیانسب، ۱۳۹۴: ص ۸۱)

۲۹) بت‌شکنی

نهیست‌هایی برای از بین بردن بت‌ها و شکستن بت‌ها، شرکت کردن در محاکمه‌ی حاکم زمان، از دیگر امتحاناتی است که ابراهیم (پ) به آن مبتلا شد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۶)

۳۰) هجرت

برخی از مفسران با استناد به آیهی «وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» و او و لوط را [برای رفتن] به سوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت نهاده بودیم، رهانیدیم. (انبیا/۷۱) هجرت از سرزمین بت‌پرستان و دور ماندن از وطن از دیگر امتحانات حضرت ابراهیم (پ) می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷)

منظور از این سرزمین، سرزمین شام است، که ابراهیم (پ) بدان مهاجرت کرد، و لوط اولین کسی است که به وی ایمان آورده و با وی مهاجرت نمود، هم چنان که قرآن کریم فرموده: «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» پس لوط به او ایمان آورد و [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگار خود روی می‌آورم.» (عنکبوت/۲۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۰۴)

۳۱) تطهیر خانه‌ی کعبه

طبق نظر برخی از مفسران، حضرت ابراهیم (پ) با تطهیر خانه‌ی کعبه و بلند کردن ستون‌های آن، امتحان شد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۳)

موارد اختلافی مفسرین

در میان نظرات، اختلاف کلی وجود ندارد، به طور مثال در مورد خصال ۱۰ گانه، فریقین هر دو قایل به این مورد هستند، ولی در شمارش جزئیات اختلاف کمی وجود دارد و یا در مورد امتحان شماره ۳۲ و ۳۳ فقط این نظریات از شیعه نقل شده است.

نقد دیدگاه‌ها

در مورد اینکه فاعل «فَأَتَمَّهُنَّ» در آیه‌ی مورد نظر چه کسی است؟ حضرت ابراهیم (پ) یا خدا؟ فاعل اتم در هر حال ابراهیم (پ) است؛ زیرا معنای ادا کردن به نحو اتم، تأیید این مطلب می‌باشد، چون ادا کردن به معنای انجام تکلیف است و به انسان نسبت داده می‌شود و در مورد خدا معنا ندارد. در صورت نسبت دادن فعل «فَأَتَمَّهُنَّ» به رب، که معنای توفیق دادن را دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۸) باز هم در مرتبه‌ی پایین‌تر، این فعل به ابراهیم (پ) نسبت داده می‌شود؛ زیرا هر فعل انسانی (بلکه هر فعل مخلوقات) در مرتبه‌ی بالا به «الله» و در مرتبه‌ی پایین به خود شخص نسبت داده می‌شود (توحید افعالی) آیه‌ی «وَأَبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» نیز دلیل بر این است که ابراهیم (پ) به نحو اکمل و اتم کار را تمام کرد. کلمه‌ی «توفیه» که مصدر فعل «وفی» است به معنای پرداختن حق صاحب حق به صورت تمام و کامل است و توفیه ابراهیم (پ) این بود که آن جناب هر حق بندگی که به عهده داشت تمام و کامل ادا کرد و به بهترین وجه هم ادا کرد، خدای تعالی در وصف ایشان فرموده: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۴)

بررسی دیدگاه اول

طبق نظر برخی از مفسرین، امتحان بودن امامت، با اسلوب قرآنی و سیاق آیات سازگاری ندارد؛ چون ابراهیم با اتمام این کلمات به مقام امامت رسید و اگر کلمات را به امامت تفسیر کنیم نوعی تحصیل حاصل یا دور پیش می‌آید و معنا چنین می‌شود ابراهیم امامت را به پایان رسانید تا به امامت برسد، همان‌گونه که علامه طباطبایی آن را تفسیری غیر قابل اعتماد دانسته و می‌گوید: «برای اینکه از اسلوب قرآنی، هیچ سابقه‌ای وجود ندارد، و معهود نیست که لفظ کلمات را بر جملاتی از کلام اطلاق کرده باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۹)

ممکن است کسی این تفسیر را چنین توجیه کند که رسیدن به مقام امامت، تأویل کلمات است البته تأویل به معنای مآل الامر و مصداق خارجی کلمات. چنان‌که تأویل سجده‌ی ۱۱ ستاره و خورشید به حضرت یوسف در رویا، سجده‌ی برادران ایشان در سال‌های بعد بود. پاسخ چنین ادعایی روشن است که تنها دو نفر؛ ابن تیمیه و علامه طباطبایی تأویل را حقیقت خارجی می‌دانند، البته با تفاوتی که دارند، لکن هیچ‌کدام از این دو مفسر، کلمات را به امامت تفسیر نکرده‌اند. علاوه، اگر رسیدن به امامت عینی و خارجی، تأویل کلمات باشد، باید امتحان ابراهیم امری ذهنی و تصویری باشد در حالی که خود امتحان از سنخ عمل است.

بررسی دیدگاه دوم (کلمات القایی به آدم)

طبق نظر علامه طباطبایی، امتحان جز با برنامه‌ی عملی صورت نمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۶) اگر منظور از کلمات الفاظ باشند، بدان جهت است که الفاظ وظائف عملی برای آن جناب معین کرده، و از عهد و پیمان و دستور العمل‌ها حکایت می‌کند، هم چنان که در آیه‌ی «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با مردم سخن نیکو بگویید. منظور از گفتن، معاشرت کردن است. (همان) چرا که امتحان با عمل صورت می‌گیرد، همان‌طور که در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (بقره/۲۴۹) به این معنا دلالت دارد (همان). زیرا هرگز با لفظ و یا مفهوم نمی‌توان بر جهان عینی اثر گذاشت. (جوادی آملی، الف: ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص: ۳۰۶) پس منظور از کلمات در آیه‌ی ۱۲۴ بقره، تنها کلمات القایی به آدم در آیه‌ی «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره/۳۷) نیست، بلکه با القای کلمات، انجام وظایفی نیز از ابراهیم (P) خواسته شده است. در این‌جا لازم است کلمات القایی به حضرت آدم در تفاسیر و روایات مربوط به آن بررسی شود:

در میان اسمایی که خدا به آدم تعلیم داده، چیزی بوده که برای معصیت‌کار بعد از معصیتش به درد خورده و چاره‌ی گناه او را می‌کرد، پس ای بسا تلقی و دریافت آدم از پروردگار خود، مربوط به یکی از آن اسماء بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۰۵) یعنی همان کلمات که به او القا می‌شود، عهد و پیمان‌ها و دستورالعمل‌ها را بعد از هبوط به او یاد آور می‌شود تا به کمال از دست رفته باز گردد. کلمه «تَلَقَّى»، به معنای «تَلَقَّنَ» است که به معنای گرفتن کلام با فهم و علم است. این تلقی درباره‌ی آدم، راهی بوده که توبه را برای آدم آسان کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۰۴) یعنی بدون سپری کردن آن راه، توبه پذیرفته نمی‌شد. واضح است که کلمه، صرف لفظ و واژه‌ی بدون معنا نیست، بلکه بر معنایی دلالت می‌کند، در غیر این صورت وضع آن لغو می‌شد و کار لغو از سوی خدای حکیم صادر نمی‌شود. (همان، ص ۶۹)

روایات زیر بیانی از کلمات در آیه‌ی «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره/۳۷) است:

عن علی (P) قال: «الكلمات التي تلقّاها آدم من ربه، قال: يا رب، أسألك بحق محمد لما ثبت علي قال: و ما علمك بمحمد؟ قال: رأيته في سرادقك الأعظم مكتوباً و أنا في الجنة؛ آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد. گفت پروردگارا از تو می‌خواهم توبه‌ام را قبول کنی. خداوند فرمود: ای آدم چه علمی درباره محمد داری؟! عرض کرد: بار خدایا بر ساق عرش دیدم چنین نوشته شده است و من در بهشت هستم.» (بحرانی، ۱۴۱۶: ق، ج ۱، ص ۱۹۴)

روایت فوق، بیان‌گر این است که حضرت آدم تنها واژه‌هایی دریافت نکرده، بلکه به معانی و حقیقت عینی آن واژه‌ها معرفت و شهود پیدا کرده است.

در روایتی از امام صادق (A) آمده است: «بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ أَنَّ آدَمَ وَ حَوَا تَمَنَّيَا مَنْزِلَهُ أَهْلَ الْبَيْتِ Δ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا جَاءَهُمَا جِبْرِيلُ P فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّكُمْ أَنْتُمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمَا بِتَمَنِّي مَنْزِلَهُ مِنْ فَضْلِ عَلِيكُمَا فَجَزَاؤُكُمَا قَدْ عُوقِبْتُمَا بِهِ مِنْ الْهَبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَى أَرْضِهِ، فَسَلَا رَبُّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا، فَقَالَا: «إِنَّ لَهُمُ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ الَّتِي تَبْتُ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتَنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ق، ج ۱، ص: ۶۷-۶۸)

در این روایت نیز حضرت آدم و حوّا با شهود و رویت این اسماء، مقام و منزلتشان را درک می‌کنند.

درباره‌ی اسمایی که در این روایت آمده باید گفت؛ «اسم در اصطلاح اهل معرفت به معنای «ذات با تعین خاص» است.» (جوادی آملی، ب: ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۷۸) منظور از اسمای حسنی الهی، همان «ذات خداوند با تعین خاص» است که با آن تعین، امور عالم آفریده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۳۰۶)

الفاظ، اسم برای مفاهیم و معانی ذهنی هستند، اگر معنای ذهنی اسمای الهی عین مسمّا باشد، از تعدّد اسم، تعدّد مسمّا لازم آمده و موجب خروج از توحید می‌شود؛ زیرا ذهن کاملاً مفهوم ذهنی اسماء را ادراک و به آن احاطه حاصل می‌کند، در حالی که خدای نامحدود، هرگز مورد اکتنا ممکن محدود قرار نمی‌گیرد. (همان، ج ۱، ص ۳۲۰) از این رو است که علی (ع) می‌فرماید: «...و الاسم غیر المسمی...» (مشهدی قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۶) که در این روایت منظور از اسم، لفظ است.

هم‌چنین این اسماء می‌تواند کمالات الهی باشد که اثر آن به غیر نیز می‌رسد، همانند خالقیت و رازقیت... (جوادی آملی، ب: ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۳۲۶) بنابراین، برای ظهور این اسماء، شاخص‌ترین جایگاه که محلّ فرود آمدن معرفت الهی و معدن علم و اسرار پروردگار هستند، وجود اهل بیت (ع) و به طور مشخص علی بن ابی‌طالب (ع) می‌باشد (ب: جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، صص ۹-۱۰) که درباره‌ی خود می‌فرماید: «و مالله آیه اکبر منی» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۷) هیچ نشانه‌ای برای نشان دادن خدا (ارائه‌ی اسماء و اوصاف الهی) بزرگ‌تر از من نیست. در روایت دیگری اسماء این‌گونه تفسیر شده است: «... وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا...» و تعلیم داد به آدم اسماء همگی‌اش را اسم‌های انبیای الهی، و اسم‌های محمد (ع) و علی (ع) فاطمه (ع) و حسین و حسین (ع)، و پاکان از خاندان ایشان. «(منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۷) فرات کوفی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۶۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۴)

بنابراین آن چه که حضرت آدم همراه با فهم و علم دریافت کرده است، کلماتی است که در روایت از آن به اسماء تعبیر شده است که تعین و ظهور اسمای حسنی الهی هستند. لازمه‌ی فهم و علم به این اسماء، شهود و رویت مسمای آن‌ها می‌باشد (نه مفهوم ذهنی)؛ چرا که حضرت آدم و حوّا، پس از رویت، خدا را به وجود مقدس اهل بیت با صفت «بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ» قسم می‌دهند؛ این نشان می‌دهد که مقام کرامت و بزرگواری ایشان را ادراک کرده‌اند.

روایت دیگری در مورد کلمات القایی بر حضرت آدم (ع) آمده است که بر مناسک حج دلالت دارد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ آدَمَ بَقِيَ عَلَى الصَّفَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا سَاجِدًا يَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ وَ عَلَى خُرُوجِهِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ جَوَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَنَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا آدَمَ مَا لَكَ تَبْكِي فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ مَا لِي لَا أَبْكِي وَ قَدْ أَخْرَجَنِي اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ جَوَارِهِ وَ أَهْبَطَنِي إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ يَا آدَمَ تَبُّ إِلَيْهِ قَالَ وَ كَيْفَ أَتُوبُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قُبَّةً مِنْ نُورٍ فِيهِ مَوْضِعُ النَّبِيِّ فَسَطَعَ نُورُهَا فِي جِبَالٍ مَكَّةَ فَهُوَ الْحَرَمُ فَأَمَرَ اللَّهُ جِبْرِئِيلَ أَنْ يَضَعَ عَلَيْهِ الْأَعْلَامَ قَالَ قُمْ يَا آدَمَ فَخَرَجَ بِهِ يَوْمَ التَّوْبَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ وَ يُحْرِمَ وَ أَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَخْرَجَهُ جِبْرِئِيلُ عَ إِلَى مَنَى فَبَاتَ بِهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْرَجَهُ إِلَى عَرَفَاتٍ وَ قَدْ كَانَ عَلَّمَهُ حِينَ أَخْرَجَهُ مِنْ مَكَّةَ الْإِحْرَامَ وَ عَلَّمَهُ التَّلْبِيَةَ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلَمَّا صَلَّى الْعَصْرَ أَوْقَفَهُ بِعَرَفَاتٍ وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها مِنْ رَبِّهِ وَ هِيَ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفُ رُبِّي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفُ رُبِّي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفُ رُبِّي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» فَبَقِيَ إِلَى أَنْ غَابَتِ الشَّمْسُ رَافِعًا يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَتَضَرَّعُ وَ يَبْكِي إِلَى اللَّهِ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ رَدَّهُ إِلَى الْمَشْعَرِ فَبَاتَ بِهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ قَامَ عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى بِكَلِمَاتٍ وَ تَابَ إِلَيْهِ؛ (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۴۴)

با توجه به این روایت تفسیر کلمات به معنای گفتن ذکر یونسیه «سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت، عملت سوءا و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي، ... فاعفر لی إنک أنت التواب الرحيم.» و انجام برنامه‌ی عملی و مناسک حج است.

در جمع این دو دسته روایت باید گفت؛ از سوی خدا پنج تن از پیشوایان دین و مقام و منزلت آن‌ها به عنوان تاویل و مصداق کلمات بر آدم شناسانده شد و برای انجام توبه از او خواسته شد تا مناسک حج انجام شود و در بین اعمال و مناسک حج حضرت آدم خدا را با این کلمات خواند: «فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى بِكَلِمَاتٍ وَ تَابَ عَلَيْهِ» که منظور از کلمات همان است که در بیان پیشوایان دین (ع) آمده است: «اللهم إنا

نَسَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ أَلَّا تُبْتَ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتَنَا فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص: ۶۷-۶۸)

بنابراین اگر بگوییم کلمات مورد ابتلا در آیه ۱۲۴ بقره، این اسماء است؛ یعنی ابراهیم با معرفت به مقام و منزلت صاحبان این اسماء (که مقامی برتر از ابراهیم A دارند) و توبه و بازگشت به سوی خدا، به مقام امامت نایل می‌شود.

بررسی دیدگاه سوم و چهارم (تعدادی از صفات)

* صفات برشمرده در این آیات از جمله صفاتی است که برای مومنان بیان شده است و هر مومنی می‌تواند دارای چنین صفاتی شود.

* با توجه به آیات قرآن، «بشارت بر مومنین»، «مغفره و اجر عظیم»، «بهشت برین» وعده‌ای است که خدای تعالی بر مومنان داده است. در حالی که با توجه به آیه‌ی مورد بررسی، وعده‌ای که به حضرت ابراهیم (ع) در نتیجه و تتمه‌ی امتحانات داده شد، اعطای امامت می‌باشد و با هیچ‌کدام از نتایج عنایت شده بر مومنان در دیگر آیات قرآن، تناسب ندارد؛ چرا که امامت، امری الهی است و شرط آن در ذیل همین آیه ۱۲۴ سوره بقره، پاکی از هر گونه ظلم و آلودگی فکری و رفتاری است.

بررسی دیدگاه پنجم

* بررسی معنای لغوی «ابتلی»

ابتلا از ریشه «بَلَى» به معنای کهنه شدن می‌باشد، «بَلَى الثَّوبُ بَلَى وَ بَلَاءٌ؛ یعنی لباس کهنه شد.» امتحان را از آن جهت ابتلاء گویند که گویا ممتحن، امتحان شده را از زیادی امتحان فرسوده می‌کند. به غم و اندوه هم از آن سبب، بلا گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۱۰) ابتلا در اصل مکلف کردن به امر شاق اطلاق می‌شود. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۰)

بر این اساس، ابتلای حضرت ابراهیم (ع) باید از امور مشقت‌انگیز و سخت و شاقی باشد که از توان و ظرفیت انسان‌های معمولی خارج است، در حالی که موارد روزمره در زندگی انسان مثل غسل کردن و ناخن گرفتن و مسواک زدن و... مشقت بار و تکلف‌انگیز نمی‌باشد و از امور سخت نیستند که نتیجه‌ی انجام دادن آن‌ها رسیدن به مقام والای امامت باشد، و گرنه بیشتر انسان‌های معمولی اعمال ده‌گانه فوق را انجام می‌دهند و پس باید این‌ها نیز به مقام امامت نایل شوند. طبق نظر یکی از مفسران اگر مقصود از «کلمات» در آیه‌ی مورد بحث، عبارات و الفاظ یا تکالیف ساده باشد، با گرفتاری و ابتلا و اتمام تناسب ندارد و درست نمی‌آید. پس باید آن کلمات سرّ و حقیقتی باشد که خاطر ابراهیم را فراگرفته و او را به سوی خود کشانده و مبتلایش کند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۸۹)

این موارد با اعطای مقام امامت و نائل شدن به این مقام، نه تنها هیچ سنخیتی ندارد، بلکه بنابر سخن مرحوم طالقانی؛ «این موارد از اسرائیلیات به شمار می‌آید؛ زیرا تنظیف و ترتیب و تحسین ظاهر برای عامه مردم اگر چه مورد توجه باشد، ولی از ابتلائات نیست. این‌ها برای کسی که در معرض مقام امامت و دارای چنان شعور و احساسی توانا و دقیق باشد از موارد ابتلاء به شمار نمی‌آید؛ زیرا چنین شخصی با ابتلاء به کمالات معنوی، نمی‌تواند از توجه به ظاهر و تحسین آن غافل باشد. چنان که بسیاری از اهل نظر و فکر و دارندگان مقام علمی و روحی که به نظافت مو و دندان و لباس و (آراسته داشتن ظاهر) توجه ندارند شایسته مقام پیشوایی نیستند.» (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص: ۲۹۱)

روایاتی وجود دارد که دستور ده‌گانه‌ی طهارت به ابراهیم (ع) را بعد از رسیدن به مقام امامت ذکر کرده‌اند. پس معلوم می‌شود که این‌گونه امور ظاهری از موارد ابتلاء و مقدمات امامت نیست. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۲) به نظر می‌رسد که این امور پس از رسیدن ابراهیم (ع) به مقام امامت به ایشان امر شده است که اینها بخشی از شریعت و احکام فرعی هستند و کسی که مقام امامت را دارد اینها را ترویج می‌کند.

در نتیجه باید گفت تکالیف و امتحان‌های شمرده شده، از اموراتی است که غالب مومنان هم مورد ابتلا قرار می‌گیرند در حالی که به مقام امامت نایل نشده‌اند.

بررسی دیدگاه‌های (۷،۸،۹،۱۰،۱۶،۲۵،۲۸)

از جمله‌ی حکمت‌های امتحان، ظاهر ساختن صفات باطنی شخص مورد نظر می‌باشد. علامه طباطبایی بر این عقیده‌اند که امتحان با برنامه‌ی عملی صورت می‌گیرد و اثر چنین امتحانی است که صفات باطنی او ظاهر می‌شود، با این نظر امتحان ابراهیم (ع) با مقام و موقعیت ممتاز داشتن مراتب والای نفسانی نیز نافی می‌شود. اثر امتحان این است که صفات باطنی او را از قبیل اطاعت و شجاعت و سخاوت و عفت و علم و مقدار وفا و نیز صفات متقابل این امور را ظاهر سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۹)

در مورد صبر و یقین مطلب دیگری که باید تذکر داد این است که خدای تعالی برای موهبت امامت زمینه و بستری معرفی کرده، و آن عبارت از صبر و یقین است که فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْكُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَلَوْا وَ كَانُوا بِلَايَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده ۲۴) که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت، صبر در راه خداست، و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده، و می‌رساند که شایستگی مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش او پیش می‌آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگیشان روشن شود، صبر می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیشامدها، دارای یقین هم هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۱۲) و این ردی است بر نظر کسانی که کلمات را صبر دانسته‌اند؛ یعنی باید گفت که حضرت ابراهیم (ع) در حین ابتلا و آزمایش، صبور است نه اینکه خود صبر، مصداق کلمات است. و این نظر از آیه‌ی «يُنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدَرِ الْمُصِيبَةِ» به روشنی قابل استفاده است و همچنین روایت «الصَّبْرُ يَنْاضِلُ الْحِدْثَانَ؛ شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند» (نهج البلاغه/حکمت ۲۱۱) می‌تواند دلیلی باشد بر این که صبر خودش «کلمه» نیست.

بررسی دیدگاه‌های (۱۳،۱۸،۱۹،۲۰،۲۲،۲۳،۲۷،۳۰)

اگر قرار بر این باشد که هر پیامبر صاحب شریعتی مثل حضرت موسی و عیسی (ع) با شریعت یا همان اوامر و نواهی شرعی امتحان شده باشند، باید همه‌ی انبیا به مقام امامت می‌رسیدند در حالی که این چنین نیست. علاوه، اوامر و نواهی شرعی مرسوم، همان شریعتی است خود پیامبران صاحب شریعت، پس از رسیدن به مقام امامت، آن را دریافت کرده‌اند؛ رسیدن به مقام امامت پیش از دریافت دستورات شریعت است، حتی محتوای اکثر قریب به اتفاق آیات نازل شده بر رسول خدا (ص) در ۱۳ سال اول دوره‌ی مکه، آیات اعتقادی بوده و عمده‌ی مباحث فقهی و تشریعی، پس از هجرت و در سال‌های پایانی دوره‌ی مدینه نازل شده است در حالی که پیامبر (ص) از اول دارای مقام امامت بودند و دلیلی نداریم که این مقام بعداً به ایشان داده شود. اگر گفته شود احتمال دارد در مورد حضرت ابراهیم (ع) این چنین باشد باید گفت؛ از ابتدای نبوت حضرت ابراهیم تا رسیدن به مقام امامت، دامنه‌ی اوامر و نواهی شرعی گسترده خواهد بود و از بین این اوامر و نواهی، دستورات ویژه‌ی الهی مایه‌ی رسیدن ابراهیم (ع) به مقام امامت شده‌اند نه همه‌ی دستورات.

هم چنین امر به معروف و نهی از منکر نیز از این قبیل بوده و نمی‌تواند از کلمات مورد ابتلا باشد. چنان که رسالت اصلی همه‌ی انبیا، امر به معروف و نهی از منکر است.

دعوت ماه و خورشید و ستاره پرستان توسط ابراهیم (ع) از موارد امر به معروف و نهی منکر به شمار می‌رود. ابراهیم با روش جدال احسن، این افراد را به خدای فناپذیر متوجه و به توحید ناب دعوت می‌کند.

معرفت به توحید و تنزیه حق تعالی یا امتحان بر حنفی و یکتاپرستی امری است که در همه‌ی افعال ابراهیم (ع) وجود دارد؛ به عبارتی ایشان با این معرفت و اعتقاد به همه‌ی دستورات الهی جامه‌ی عمل می‌پوشاند. به نظر می‌رسد این از نوع اعتقاد و ایمان قلبی است ولی کلمات مورد ابتلا از نوع عمل می‌باشند و ما در این مقاله در پی تفسیر کلمات بر یک‌سری اعمال هستیم که حضرت ابراهیم (ع) با آن‌ها امتحان شده است. یکی از مفسرین در امتحان یکتاپرستی حضرت ابراهیم (ع) به آیه‌ی «ثُمَّ أُوحِيَ إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل/۱۲۳) استناد کرده است، این نظر زیاد درست به نظر نمی‌آید، چون خطاب این آیه به خود ابراهیم (ع) نمی‌باشد بلکه به امت حضرت محمد (ص) است.

باید گفت که هجرت از سرزمین و دوری از وطن نیز دستوری است که در پیامبران دیگر مانند حضرت موسی، پیامبر (ص) نیز واقع شده است.

استجاب دعا، گزینش و اصطفا‌ی ابراهیم و اقتدای انبیای دیگر به او از امتیازات و مقامات ابراهیم (ع) به شمار رفته و امور مورد ابتلا که با مشقت و سختی همراه باشد، نیستند.

نظر برگزیده

به نظر می‌رسد کلمات مورد ابتلا یک‌سری دستوراتی است که می‌توان گفت در هیچ پیامبری این امتحانات سابقه نداشته(حداقل به طور جمعی) و ویژه‌ی حضرت ابراهیم^ع بوده است. دوری از همسر و فرزند، ذبح فرزند، محنت(امتحان) در نفس به واسطه افکندن او در آتش و سپس معرفت به مقام و منزلت صاحبان این اسماء(که مقامی برتر از ابراهیم^ع دارند) می‌رسند در نهایت ایشان با توبه و بازگشت به سوی خدا به مقام امامت نایل می‌شوند. توبه‌ی او به این خاطر بود که به امتحانات و ابتلائات این خاندان واقف شده و از بزرگ انگاشتن امتحانات خود توبه می‌کند و به مقام امامت نایل می‌شود.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت و شیعه می‌توان دریافت که ۳۱ نظر در رابطه با معنای واژه‌ی «کلمات» ارایه شده است که ۱۱ نظر بین مفسران هر دو دسته مشترک بوده و ۲۰ مورد هم فقط توسط مفسران شیعه بیان شده است، البته در بعضی از موارد هم نظریاتی بیان نموده‌اند که با سیاق آیه سازگاری ندارد. از بین تفاسیر مختلفی که برای واژه‌ی کلمات، معنا شده؛ ذبح فرزند، مناسک حج، آزمایش با ستاره‌ها و ماه و خورشید، در آتش افکندن، رها کردن زن و فرزند و هجرت در کل مواردی یعنی تمام مواردی که از جنس قول و لفظ نیستند؛ بلکه از حقایق واقعی به شمار می‌آیند، و ابراهیم^۷ به این حقایق جامه‌ی عمل پوشانده است و این افعال را با مقامات و احوالات قلبی تسلیم، رضا و توکل و عبودیت، انجام داده است و با توجه به رابطه‌ی هم‌افزایی که میان ایمان و عمل وجود دارد و ابتلا هم که در عمل خواهد بود تا منجر به افزایش یقین و اعتقاد و مقامات قلبی شود پس تمام نظرانی که به مقامات قلبی ارتباط دارند و با معنای لغوی ابتلا تناسبی ندارند، نفی می‌شوند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند.

- ۱) ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲) ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳) آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴) بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- ۵) بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۱۲)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- ۶) بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷) امام حسن بن علی عسگری، (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری، قم: مدرسه امام مهدی.
- ۸) ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۹) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، علی (ع) مظهر اسمای حسناى الهی، محقق: سعید بندعلی.
- ۱۰) _____، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، محقق: سعید اسلامی.
- ۱۱) حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، (بی تا)، تأویل الآیات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین قم.
- ۱۲) زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ۱۳) صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۴) طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵) طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۶) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷) طبری، ابو جعفر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۸) طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹) طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۸۸)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- ۲۰) علیاناسب، سیدضیاءالدین، (۱۳۹۴)، بازشناسی رویدادهای مهم تاریخ اسلام، تبریز: انتشارات مائده.
- ۲۱) عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
- ۲۲) فرات بن ابراهیم کوفی، (بی تا)، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت ارشاد.
- ۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، العین، قم: هجرت.
- ۲۴) فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دارالهجره.
- ۲۵) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، کنزالدقایق و بحر الغرایب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۶) قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- ۲۷) مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، بی جا.
- ۲۸) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۲)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.